

یکی از محورهای اصلی مشکلات اساسی سیاسی جامعه ایران ، مشکل معرفتی است !

- ۳ -

متأسفانه بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور نیز همانطور که قبلاً اشاره رفت ، در امر شایعه پراکنی و "جو سازی" و بپا کردن "توطئه" چیزی کمتر از بعضی از نیروهای سیاسی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ندارند . با توجه باین امر که برخی "رادیکالیزم" و حتی بعضی از افراد و گروه ها "لومپنیزم" را چاشنی کار خود کرده و خیال می کنند هرچه در بی حرمتی به دیگران رادیکالتر باشند و فحشهای چارواداری را علیه نیروهای مخالف و منتقد خود بکار گیرند ، به پیروزی نهائی نزدیکتر می شوند . در واقع چنین نیروهائی از لحاظ فکری و چگونگی شیوه کار چندان تفاوتی با بعضی از افراد و گروه های وابسته به جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه ندارند .

برای نمونه به تبلیغات سوء ، شایعه پراکنی و جو کاذبی که دستگاه تبلیغاتی عریض و طویل سازمان مجاهدین مسعود رجوی که بطور مستمر علیه برخی از افراد وابسته به جناحهای مختلف اپوزیسیون ، تحت عناوین مختلف ، اتهام آنها به "همکاری با مامورین" امنیتی رژیم اسلامی و یا " پاسدار سیاسی و لایت فقیه " ... می توان اشاره کرد .

یکی از آخرین نمونه های " جو سازی " و " شایعه پراکنی " سازمان مجاهدین که بر پایه اتهامات واهی بنا شده است ، چاپ نامه ای خطاب به کمیسر عالی ملل متحد در امور پناهندگان بنام آقای محمود مسعودی ، در شماره ۵۹۹ فحشنامه مجاهد تحت عنوان "تجربه ۷ ساله ارتباط با مأموران و مزدوران وزارت اطلاعات و مشاهده توطئه ها علیه مجاهدین و مقاومت ایران در خارج کشور" می باشد.

دستگاه تبلیغاتی مسعود رجوی در شماره ۵۹۹ فحشنامه مجاهد از زبان یکی از جاسوسان سازمانش بنام آقای محمود مسعودی خطاب به کمیسر عالی ملل متحد در امور پناهندگان مدعی می شود که " افرادی مانند ابوالحسن بنی صدر (درفرانسه) ، مهدی خانبابا تهرانی و بهمن نیرومند و منصور بیات زاده (در آلمان) ... " که با " عناصر شبکه های وزارت اطلاعات [ایران] در اروپا" در تماس بوده اند تا برای مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که بنا بوده "تحت عنوان اعضاء و مسئولان ناراضی مجاهدین" پناهنده سیاسی بشوند ، " تائید نامه " بنویسند .

البته " مجاهدین " در مورد مشخصات و هویت این " مامورین وزارت اطلاعات " که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تا کنون سعی کرده است بعنوان " اعضاء و مسئولان ناراضی مجاهدین " ، آنها را کمک و دریافت " تائید نامه " از سوی عده ای از مخالفین سرشناس جمهوری اسلامی ، برای چنین افرادی ، تقاضای " پناهندگی " سیاسی بنماید ، چیزی بطور مشخص نمی گوید .

در رابطه با ادعای " مجاهدین " ، این سؤال مطرح است که : آیا این " مامورین وزارت اطلاعات " مورد نظر مجاهدین ، نام و نشانی ندارند ؟ اگر این مامورین نام و نشانی دارند - که حتماً باید داشته باشند - ، و ادعای دستگاه تبلیغاتی آقای مسعود رجوی همچون دستگاه تبلیغاتی جناح تمامیت خواه رژیم برهبری آقایانی همچون حسین شریعتمداری و علی لاریجانی بر پایه دروغ و شایعه پراکنی و اتهام زنی استوار نیست ، چرا نام این " مامورین امنیتی پناهجو " و محل اقامت آنها را برای آگاهی افکار عمومی اعلام نمی کند ؟ چرا و بچه دلیل " مجاهدین " ، بخاطر روشنگری و افشای عملکرد غلط منتقدین و مخالفین سیاسی خود ، در رابطه با اتهامات وارده ، اسناد و مدارک مربوطه را در اختیار افکار عمومی ، قرار نمی دهد ؟

حتماً باید آقای مسعود رجوی و سازمان مجاهدین بر این امر آگاهی داشته باشند که هر فردی که در اروپا تقاضای پناهندگی بنماید ، در نزد مقامات دولتی و ادارات مربوطه این کشورها ، پرونده دارد . روشن نیست که چرا و بچه دلیل " مجاهد " در این مورد مشخص با صراحت صحبت نمی کند ؟ حتماً مجاهد باید آگاه باشد که شهادت غلط در اروپا جرم شناخته می شود و کسانی که خواسته باشند با " تائید نامه " قلابی یک مامور امنیتی را بعنوان عضو سابق مجاهد معرفی کنند ، مرتکب جرم شده اند و می توان آنها را تحت تعقیب قانونی قرار داد !

در رابطه با همین مسئله مورد بحث ، این سؤال مطرح است که آیا تمام افرادی که تشکیلات سازمان " مجاهدین " آقای مسعود رجوی را ترک کرده اند و یا احتمالاً از آن سازمان اخراج شده اند ، و یا هنوز در زندان های آن سازمان در عراق ، زندانی هستند ، همگی " ماموران سازمانهای امنیتی جمهوری اسلامی " بوده اند ؟

و آنکه این سؤال مطرح است که از کجا می توان به این نتیجه رسید که افراد " امنیتی " دیگری هنوز بعنوان مشاورین و مبلغین آقای مسعود رجوی در تعیین سیاست مجاهدین شرکت ندارند و اتفاقاً همین افراد سهم بزرگی در جو سازی و شایعه پراکنی و تبلیغات سوء در دستگاه های تبلیغاتی آن سازمان بعهده ندارند ؟ اگر چنین باشد ، در آن زمان آقای مسعود رجوی باید پاسخگو باشند و مسئولیت مسئله را بعهده بگیرند که چرا اجازه داده اند تا با بوجود آوردن چنین فضای سیاسی ، آن تشکیلات به جولان گاه مامورین امنیتی تبدیل شود ؟

تا کنون مجاهدین آقای رجوی چنین ادعا می کرد که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در خارج از کشور، دارای شبکه عریض و طویل امنیتی می باشد و در همین رابطه بود که برخی از فعالین سیاسی، از جمله دکتر کاظم رجوی را در خارج از کشور ترور کرد. در این مورد مشخص این سؤال مطرح است که در این بین چه اتفاقی رخ داده است که "وزارت اطلاعات" رژیم، دیگر برایش امکان ندارد تا مامورین خود را همچون گذشته عازم اروپا نماید؟ و تنها راهی که برای آن رژیم باقی مانده است، اینست که تا مامورین امنیتی خود را از طریق تماس با برخی از افراد سرشناس اپوزیسیون، تحت عنوان "پناهنده سیاسی" به اروپا گسیل دارد؟

در رابطه با چگونگی شیوه برخورد و سیاست اتخاذ شده مجاهدین نسبت به دگراندیشان، این سؤال مطرح است که، آیا آقای مسعود رجوی هیچ از خود سؤال کرده است، حال که ایشان و سازمان مجاهدین هنوز بخشی از نیروهای اپوزیسیون هستند و به قدرت حکومتی تبدیل نشده اند، این چنین بی رحمانه و ناجوانمردانه نسبت به دگراندیشان، منتقدین و مخالفین خود بی حرمتی می نمایند و با برجسب، دروغ و اتهام و شایعه پراکنی برای آنها پرونده سازی می کنند، اگر خدای نکرده روزی قدرت دولتی را کسب کنند، در آن زمان بر سر افراد و نیروهای سیاسی که دارای نظرات، عقاید، خواست ها و اهدافی غیر از مجاهدین و آقای مسعود رجوی باشند، چه خواهد رفت؟

سازمان مجاهدین خلق مسعود رجوی همچون ناشرین کیهان چاپ تهران، چون سیاستش در کل با شکست روبرو شده است، چاره ای جز ادامه به "جو سازی" و "شایعه پراکنی" نمی بیند. حال این "جو سازی" بهر قیمتی و بر پایه هر ادعائی که می خواهد باشد!

آیا بهتر نیست که آقای رجوی و دوستان و متحدینشان در "شورای ملی مقاومت"، در سیاست تا کنونی خود تجدید نظر نمایند و از جو سازی، شایعه پراکنی، تحریف نظرات دیگران، توطئه گری، برجسب و اتهام زدن دست برداشته و با محترم شمردن حقوق دگراندیش و قبول اصل "فردیت" و "حقوق بشر"، مبارزات نظری و عقیدتی خورا با مخالفین و منتقدین خود بر پایه محتوی برنامه، خط و مشی، خواست ها و اهداف این گروه ها و افراد به پیش برند؟

همانطور که قبلا اشاره رفت تنها جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و یا سازمان مجاهدین خلق آقای مسعود رجوی نیستند که بخاطر از صحنه بدر کردن مخالفین و منتقدین خود از شیوه "جو سازی"، "شایعه پراکنی"، برجسب و اتهام" و توسل به "توطئه" بهره می جویند. متأسفانه این چنین شیوه کاری را بعضی از احزاب موسوم به "سوسیالیست" و "کمونیست"

و بسیاری از سازمانهای سلطنت طلب و مدعی "مشروطه خواهی" و حتی برخی از روزنامه نگاران بسیاری از نشریات و گردانندگان و مخبرین بعضی از رادیو و تلویزیون های فارسی زبان در خارج از کشور صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان مورد استفاده قرار داده و می دهند .

مطبوعات آزاد بعنوان رکن چهارم نظام دموکراسی مسئولیت بزرگی بعهده دارند و رسالت آنها در گردش آزاد اطلاعات از نقش برجسته و جایگاه والائی برخوردار می باشند . لذا ارباب مطبوعات موظف هستند که اخبار ، رویدادها ، اتفاقات و عملکرد و سیاست مقامات دولتی ، هیئت حاکمه و همچنین نیروهای وابسته به اپوزیسیون را آنچنان که واقعاً هست بطور صحیح منعکس نمایند و تفسیر خود را بر پایه تحلیل و اقیعات موجود ارائه دهند و به این موضوع توجه نمایند که یک ژورنالیست مسئول و متعهد تا کنون نقش مترقی و بزرگی به آشنا کردن بشریت با حقوق طبیعی و مزایای حاکمیت قانون و حقوق بشر و همچنین افشای ماهیت رژیم های دیکتاتور، خودکامه و استبدادی ایفا کرده اند و در افشای بسیاری از فجایعی که در سراسر جهان بر بشریت رفته است رسالت بزرگی داشته اند و روی این اصل است که در جوامع دمکراتیک همانگونه که اشاره شد ، در کنار قوای مجریه ، قضائیه و مقننه ، شاغلین این حرفه (وسائل ارتباط جمعی) را ، " رکن چهارم " نظام دمکراسی نامیده اند .

اما برخی از هموطنانیکه به حرفه مطبوعاتی اشتغال دارند ، کمتر به این واقعیت تاریخی و انکار ناپذیر توجه می کنند که عملکرد و سیاست شاغلین این حرفه می بایستی در خدمت افشای ناهنجاری های حاکم بر جامعه باشد . یک روزنامه نگار و یا یک خبرنگار و مفسر سیاسی " وسائل ارتباط جمعی " ، حتی اگر عضو یک گروه سیاسی مشخص هم باشد ، تا زمانیکه برای بیان " هویت " و " شناسنامه " بنگاه مطبوعاتی خود از جملاتی همچون **" بی طرف و وابسته به هیچ تشکیلات سیاسی نیست "** استفاده می کند . موظف است با مسئولیت و فرا گروهی عمل کند و نسبت به **" رسالت مطبوعاتی "** خود متعهد باشد . بخاطر دریافت حقوق و مواجب ، نباید بخود اجازه بدهد تا به یک خبرنگار و روزنامه نگار **قلم بمزد** و یا یک مخبر **زبان بمزد** تبدیل شود .

قلم بمزد و یا زبان بمزد به آن نویسنده و روزنامه نگار و یا خبرنگاری اطلاق می شود که بخاطر دریافت پول و مواجب خود را موظف می بیند بر واقعیت های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی حاکم بر جامعه و نقش افراد و نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه و یا احیاناً چگونگی نقش و نفوذ نیروهای بیگانه سرپوش بگذارد . اتفاقات ، رویدادها ، عملکردها و سیاستها را ، نه آنطور که اتفاق افتاده اند و مطرح شده اند ، بلکه آنطور که منافع فرد و یا گروه مشخصی و یا یک شرکت اقتصادی بیگانه و یا یک دولت خارجی طلب می کند ،

جلوه دهد. یعنی بعنوان کارگزار و مبلغ یک فرد و یا یک گروه مشخص عمل کند و حتی برای تاثیر گذاری کار خود بدون اینکه نسبت به جامعه و منافع ملی احساس مسئولیت کند، با توسل به شیوه های توطئه و نیرنگ و تبلیغات سوء علیه حقوق و منافع بخشی از ملت و احیانا کل ملت دسیسه سازی کند.

متاسفانه در خارج از کشور نیز روزنامه نگاران و خبر نگارانی وجود دارند که به نقش، وظیفه و رسالت خطیری که این " حرفه " با خود به همراه دارد هنوز پی نبرده اند. اگرچه ما شاهد این امر هستیم که در وطنمان ایران نویسندگان و روزنامه نگارانی که نسبت به حقوق ملت و منافع ملی خود را مسئول و متعهد می دانند، شدیداً تحت فشار و پیگرد قرار دارندو برخی از آنان در زندان بسر می برند و یا در انتظار برگزار شدن دادگاه های در بسته وقت می گذرانند و تعداد بسیاری از آنان از ادامه کار خود محروم شده اند!

البته باید خاطر نشان کرد که چه در داخل کشور و چه در خارج کشور تعداد ژرنالیست های " قلم بمزد " کم نیستند!

برای روشنتر کردن موضوع مورد بحث، به چگونگی تبلیغات و جو سازی که از سوی بعضی از افراد و گروه های سلطنت طلب پهلویست که باتفاق برخی از طرفداران و دوستدارانشان از طریق رادیو، تلویزیون، روزنامه و ماهنامه علیه عده ای از ایرانیان که در زیر "بیانیه" ای تحت عنوان **" ما خواهان آغاز گفتگو های رسمی و مستقیم میان دولتهای ایران و ایالات متحده آمریکا هستیم "** امضاء کرده اند، اشاره می کنم.

" بیانیه " مورد بحث از طریق سایت اینترنتی " ایران امروز " انتشار پیدا کرد و مدتی نیز متن آن در روی سایت های اینترنتی " گویا "، " اخبار روز " و " ایران امروز " قرار داشت. هر ایرانی که تمایل داشت می توانست از طریق پست الکترونیک خواستار شود تا امضائش در زیر " متن بیانیه " مزبور (" ما خواهان آغاز گفتگو های رسمی و مستقیم میان دولتهای ایران و ایالات متحده آمریکا هستیم ") درج گردد.

در رابطه با محتوی بیانیه فوق برخی از فعالین سیاسی از جمله آقایان مصطفی روناسی، دکتر حسین باقرزاده، دکتر مرتضی محیط، مرتضی نگاهی ... نظرات انتقادی و یا تائیدی خود را در رابطه با محتوی " بیانیه " در نوشته های متفاوتی مطرح کردند، امری معقول که در تحلیل نهائی چنین شیوه کاری در خدمت دقیقتر کردن مواضع و نظرات سیاسی فعالین سیاسی و تبلیغ فرهنگ نظام دموکراسی قرار دارد. همانطور که من قبلاً در همین نوشته متذکر شدم، ما سوسیالیستهای ایران، چنین شیوه کاری را مثبت، ضروری و لازم می دانیم. همچنین ضروریست یادآور شد که امضاء من جزو ۳۰۰ نفر امضاء کنندگان " بیانیه " قرار ندارد. اگرچه من و دوستان سازمانیم از خواست گفتگوی های رسمی و مستقیم

بین دولتهای ایران و ایالات متحده آمریکا پشتیبانی می کنیم . البته بشرط اینکه شروع آن هیچگونه قیدوشرطی با خود بهمراه نداشته باشد.

من در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۸۱ تحت عنوان "نیروهای سیاسی ایران و موضوع رابطه با دولت ایالات متحده آمریکا ، دیپلماسی پنهانی ..." نوشته ای را منتشر کردم . در آن نوشته با حکم حکومتی مقام رهبری که خواستار قطع بحث و گفتگو در باره رابطه سیاسی با ایالات متحده آمریکا شده بودند و نیروهای سیاسی ایرانی که خواستار ادامه بحث و گفتگو بودند را بی غیرت نامیده بودند، مخالفت خود را اعلام کردم . از خواست نیروهای معروف به اصلاح طلب مبنی بر ادامه بحث و گفتگو در این مورد مشخص پشتیبانی کردم و مواضع سازمان سوسیالیستهای ایران را در این مورد مشخص توضیح دادم . (این نوشته را می توان در روی سایت سازمان سوسیالیست های ایران مطالعه کرد).

بنظر ما سوسیالیستهای ایران آن بخش از نیروهای سیاسی و افراد که در مبارزات و فعالیتهای سیاسی خود بجای بحث و بنقد کشیدن نظرات نیروهای مخالف به شیوه " جو سازی " و " اتهام " متوسل می شوند ، در واقع هدفشان بیشتر طرد کردن دگر اندیش و رقیب سیاسی از صحنه سیاست می باشد و نه رقابت نظری .

در واقع آن بخش از نیروهای سیاسی که در صدار اهداف و خواست های سیاسی شان حفظ قدرت سیاسی و یا کسب قدرت سیاسی ، آنهم بهر قیمتی که باشد ، قرار دارد ، متوسل به شیوه " جو سازی " علیه مخالفین و رقبای خود می گردند .

نیروهائیکه برای حق دگر اندیش و جامعه پلورال ارزش قائلند ، در واقع چند گانگی جامعه و متفاوت بودن نظرات مردم را قبول کرده اند و از حقوق دگر اندیش بخاطر اظهار نظرات و عقاید ش و مبارزه علیه نظر اتیکه قبول ندارد و صحیح ارزیابی نمی کند ، پشتیبانی می کنند. البته این شیوه نگرش بمعنی دفاع از محتوی نظرات و عقاید دگر اندیش نمی تواند و نباید تلقی گردد.

تاریخ سیاسی ، اجتماعی جوامعیکه نظام دمکراسی بر آنها حاکم شده است ، بیانگر این واقعیت می باشد که بحث و گفتگو و تبادل استدلالات و ارائه توضیحات و روشنگری و حتی افشاگری ای که افراد و نیروهای سیاسی نسبت به نظرات و عقاید موجود ارائه داده اند ، بمقدار زیادی کمک کرده اند تا مردم به اشتباهات ، کمبودها ، نقائص و یا صحت نظر و عقیده ، برنامه ، خط مشی افراد و گروه های سیاسی پی ببرند.

جو سازی جلوی هرگونه بحث و تبادل نظر و عقیده را می گیرد و در واقع همچنان که قبلا اشاره رفت ، همچون "سانسور" بر تمام عیوب، نقائص و کمبودها پرده استتار می کشد .

فعالتهای تبلیغاتی بخشهایی از عناصر و نیروهای سیاسی اپوزیسیون همچون " سازمان مجاهدین خلق " آقای مسعود رجوی و یا نیروهای رنگارنگ "سلطنت طلب " طرفدار پادشاه شدن آقای رضا پهلوی ، اگر چه اهداف

مقاومتی را دنبال میکنند - یکی خواستار برپا کردن " حکومت ولایتی " بر رهبری مسعود رجوی و ریاست جمهوری بانو مریم رجوی (قجر عضدانلو) می باشد و دیگری پادشاه شدن رضا پهلوی - ، ولی هر دو جریان به شیوه "جوسازی" بخاطر تحمیق توده های مردم و انتقامجویی از مخالفین نظری و منقدین خود متوسل می شوند.

آقای مسعود رجوی و بانو اگرچه " سازمان مجاهدین خلق " ، را در خدمت دارند و همچنین از لحاظ تبلیغاتی از نام تشکیلاتی بنام "شورای ملی مقاومت " نیز استفاده می کنند و ارتشی بنام "ارتش آزادیبخش " هم در خاک عراق دارند، در مقابل طرفداران رضا پهلوی بسیار پراکنده و نا همگون هستند ، اگر چه در بین این جمع ، بعضی از وزرای سابق شاه و فعالین و مبلغین حزب رستاخیز و مامورین عالی رتبه "ساواک" وجود دارند ، ولی اکثریت با افراد و نیروهای ارتجاعی و عقبگرائی است که بهیچوجه با جامعه مدنی و حاکمیت قانون سنخیتی ندارند و یا آنچنانکه عملکرد رهبران آنها بیانگر آنست ، نمی خواهند از دوران آریامهری و رستاخیزی فاصله بگیرند و با ارزشهای تشکیل دهنده نظام دموکراسی آشنا شوند و این ارزشها را به بخشی از هویت سیاسی خود تبدیل کنند.

البته باید خاطر نشان کرد که تعدادی چند از افرادی که در گذشته خود را وابسته به طیف ملی و یا سازمانهای چپ می دانستند ، در مقطع کنونی در جمع دوستانان و طرفداران آقای داریوش همایون، مرد هزارچهره پهلویست ها قرار گرفته اند و در مخدوش کردن تاریخ ایران بخصوص دوران سلطنت پادشاهان پهلوی ، مبارزات مشروطه خواهی ، وارونه جلوه دادن ارزش های تجدد خواهی ، مخدوش کردن مبارزات ملی شدن صنعت نفت بر رهبری دکتر محمد مصدق و کودتای ضد ملی و امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جائگاه حقیری را به خود اختصاص دادند.

سالهاست که گروهی از سلطنت طلبان پهلویست ، بدون اینکه برای ارزشهای تشکیل دهنده نظام دموکراسی - ارزشهاییکه بیانگر بینشی نو در چگونگی امر اداره کشور مبنی بر محترم شمردن عقاید و افکار احاد ملت و قبول آزادی بیان ، قلم ، عقیده ، تجمعات و احزاب و حق تعیین هیئت دولت از سوی نمایندگان ملت و برقراری حاکمیت قانون ، مشروط و محدود بودن اختیارات پادشاه و هیئت دولت و حاکمین و در نتیجه فاصله گرفتن و محکوم دانستن خودکامگی و استبداد ... - ، توجه کنند و برای مبارزات مشروطه خواهان علیه عملکرد پادشاهان مستبد و قانون شکن پهلوی احترام قائل شوند ، بغلط بر خود نام "مشروطه خواه "

گذاشته اند. در واقع این حضرات که ماسک مشروطه خواهی بر چهره خود دارند ، "ادامه دهندگان راه " افرادی همچون دکتر منوچهر اقبال و اسدالله اعلم ، افرادی که افتخار داشتند که خود را غلام خانه زاد و چاکر آریامهر بدانند هستند و هیچگونه ارزشی برای حقوق ملت قائل نیستند.

نباید از خاطر بدور داشت که ایدئولوگ ها و سیاست بازان حزب رستاخیز آریامهری و گردانندگان سازمان امنیت در این جمع باصطلاح مشروطه طلب قدرت اصلی و تعیین کننده هستند. حزب رستاخیز، حزبی بود که بنا بر فرمان (حکم حکومتی) اعلیحضرت همایونی، شاهنشاه آریامهر، خدایگان، بزرگ ارتشداران بخاطر پایان دادن به آن بخش از نهادهای مشروطیت که بطور ظاهری و نمایشی هنوز در آن زمان وجود داشت، تشکیل شد.

از افتخارات آقای داریوش همایون اینست که این جناب در جمع حزب فاشیستی سومکا همسو با دیگر نیروهای ارتجاعی و وابسته به بیگانگان علیه حکومت ملی دکتر مصدق و نظام مشروطیت عمل کرده است و بمدت ۲۵ سال از دمکراتیزاسیون و برقراری حاکمیت قانون در ایران جلوگیری کرده اند، که نتیجه آن سیاست و عملکرد، حکومت ولایت فقیه شد. یکی دیگر از افتخارات ایشان و برخی از دوستان حزب "مشروطه" ایشان در این امر نهفته هست که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که انگلیسها و آمریکائیا توسط عده ای از نیروهای ارتجاعی و اراذل و او باش علیه حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق ترتیب دادند و نظام مشروطیت را تعطیل کردند و عناصر مشروطه خواه واقعی را به بند کشیدند، دست داشته اند.

البته باید خاطر نشان کرد که جناب داریوش همایون در گفتار و نوشتار خود بهیچوجه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صحبت نمی کند و معتقد است، ملت ایران برهبری پدر و برادر همسر ایشان، آقایان سرلشکر فضل الله زاهدی و اردشیر زاهدی قیام کردند!

زمانیکه خانم آلبرایت وزیر امور خارجه دولت پرزیدنت کلینتون شرکت ایالات متحده آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد را کار مثبتی ارزیابی نکرد، این جناب مدعی بود که خانم آلبرایت در اشتباه هست!

این حضرات با تکیه بر این اصل که انسانها فراموش کارند و بخش بزرگی از ملت ایران جوانند و از این واقعیت کمتر اطلاع دارند که چه کسی اصولاً نظام مشروطیت را تعطیل کرد، بعثت کوشش می کنند تا با کمک چند نفر از عناصری که در گذشته در صفوف سازمانهای چپ و یا در طیف ملی فعالیت داشته اند، تاریخ سلطنت دوران پهلوی ها را بنحوی تنظیم کنند که تا چند نسل دیگر، ایرانیان خود را به پادشاهان پهلوی، این عاملین استعمار انگلیس و آمریکا بدهکار بدانند!

آقای داریوش همایون، بدین خاطر که بتواند در اهداف خود موفقیتی کسب کند، پرچمدار نهضت مشروطه خواهی ایران دکتر محمد مصدق را "پوپولیسست" می نامند، بدون اینکه باین مسئله توجه کند که اگر تبلیغات پهلویست ها را قبول کنیم که دکتر مصدق از سوئی لوج و لج باز بود و از سوی دیگر بر مواضع سیاسی خود شدیداً پافشاری می کرد، حتی زمانیکه سردار سپه با تهدید و ترور قصد

ر بودن تاج سلطنت را داشت ، دکتر مصدق بمخالفت با پادشاه شدن وی برخاست ، چنین خصوصیاتی که نمی تواند بیانگر " پوپولیست " بودن وی باشد. ولی این واقعیتی است که دکتر محمد مصدق شدیداً مدافع منافع ملی و حقوق ملت ایران بود ، امری که شدیداً مورد تأیید و حمایت مردم ایران قرار داشت .

مصدق در دفاع از محتوی قانون اساسی مشروطیت و مخالفت با پادشاه شدن سردار سپه رضاخان میرپنج در جلسه آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی گفت :
" ... خوب آقای رئیس الوزراء سلطان می شوند . مقام سلطنت را اشغال می کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچکس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است ، پادشاهش هم مسئول است ؟... ایشان پادشاه مملکت می شوند ، آنهم پادشاه مسئول ... اگر سیر قهقهرانی بکنیم و بگوئیم پادشاه است ، رئیس الوزرا و حاکم و همه چیز است ، این ارتجاع و استبداد صرف است .
... اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش بمن بدهند زیر بار این حرفها نمی روم - بعد از بیست سال خونریزی (خطاب به آقای سید یعقوب یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی) ... حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد ، هم رئیس الوزرا ، هم حاکم . اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است . استبداد صرف است . پس چرا خون شهداء راه آزادی را بی خود ریختید ؟ چرا مردم را بکشتن دادید ؟ "

حال جناب علی میر فطروس ، بعنوان یک محقق سلطنت طلب پهلویست ناگهان در اثر انکشاف، پی باین مسئله می برد و بایشان الهام می شود که تفکر سیاسی دکتر مصدق با اندیشه مدرن ، از جمله دمکراسی و حکومت قانون تفاوت های آشکار داشته است!

" جوسازی " که اخیراً جناحهای مختلف گروه های سلطنت طلب پهلویست بخصوص آن بخش که بر خود نام " مشروطه خواه " گذاشته است علیه امضاء کنندگان بیانیه " **ماخواهان آغاز گفتگو های رسمی و مستقیم میان دولتهای ایران و ایالات متحده آمریکا هستیم** " ، بیانگر این واقعیت تلخ است که این حضرات پهلویست و دوستداران و هوارانشان کوچکترین درسی از اعمال غلط و غیر دموکراتیک گذشته خود نگرفته اند. و **متأسفانه همچون دوران آریامهری** **کمترین حقوقی برای دگراندیش قائل هستند.**

این سؤال از سلطنت طلبان پهلویست بخصوص آقای داریوش همایون مطرح است که با جوسازی و شایعه پراکنی و بی حرمتی که نسبت به آیت الله خمینی بانام نویسنده ای بنام **"رشیدی مطلق"** که احتمالاً اسم مستعار بی بیست ، در خدمت کدام سیاست عمل شد ؟

آیا جوسازی و تبلیغاتی که سازمان امنیت با بکارگرفتن دستگاه های تبلیغاتی از جمله روزنامه آیندگان آن جناب و بعضی جوانان عاشق جاه و مقام از جمله آقای

"عباس ملک زاده میلانی" (همین نویسنده کتاب معمای هویدا ، فردی که پهلویست ها سعی فراوان دارند تا وی را بعنوان تاریخ نگار معاصر جا بزنند ، تا بتوانند بعداً کتابی را که ایشان مأموریت پیدا کرده است در باره محمد رضا شاه برشته تحریر در آورد ، بعنوان یک تاریخ معتبر به خور مردم ایران دهند) ، که علیه کنفدراسیون جهانی و اعضاء آن براه انداختید و فعالیتهای کنفدراسیون جهانی و فعالین آنرا توطئه ضد ایرانی توصیف کردید ، نتیجه ای جز بی آبروتر کردن خود و همکارانتان از قبیل آقای **"عباس میلانی"** چیز دیگری به همراه داشت ؟

آقای عباس ملک زاده میلانی ، بجای اینکه پس از سرنگونی رژیم شاه از عملکرد خود انتقاد کند و به خاطر تهمت ، افتراهای و برجسب هایی که بنا بر دستور سازمان امنیت شاه (ساواک) علیه فعالین جنبش زده بود معذرت بخواهد (نگارنده این سطور (منصور بیات زاده) که در آنزمان یکی از فعالین و مسئولین جبهه ملی ایران در اروپا و کنفدراسیون جهانی بودم ، در روزنامه آیندگان و جزوه ساواک بقلم آقای عباس ملک زاده میلانی متهم به جاسوس شرق و غرب و طرفدار تروریسم و... شده بودم) و برای افکار عمومی توضیح دهد که چه عللی باعث شد تا این حضرت قلم و فکر خود را در اختیار دستگاه تبلیغاتی سازمان امنیت شاه قرار دهد و به چنین عمل ناشایست و غیر اصولی دست زند ، برای سرپوش گذاشتن بر گذشته خود، نام فامیلی خود را تغییر می دهد. **"عباس ملک زاده میلانی"** همکار اداری آقای دکتر منوچهر گنجی وزیر شاه و همکار آقای پرویز ثابتی بزرگترین شارلطان سازمان امنیت (ساواک) تبدیل می شود به **"عباس میلانی"**.

جو سازی علیه دگر اندیش و ۳۰۰ نفر امضاء کننده "بیانیه" ماخواهان آغاز گفتگو ... ، از سوی پهلویست ها تا جائی پیش می رود که خانم مهشید امیرشاهی از جرگه دوستداران آقای داریوش همایون در مصاحبه ای مدعی می شود که **"لب مطلب اینکه آنچه امضای کنندگان این بیانیه وجه المصالحه قرار داده اند اعتبار اپوزیسیونی است که این ها مدعیش هستند ولی نمایندگان دیگر اند"**.

البته این بانوی محترم در گفتارش توضیح نداده اند که منظورشان از بکار بردن واژه **"اپوزیسیون"** در ماجرای بیانیه ای به امضاء ۳۰۰ نفر ایرانی که از حق شهروندی خود استفاده کرده اند، و نظر خود را در باره یک موضوع مشخص بیان کرده اند ، اصولاً چه مسئله ای را می خواهد ثابت کند ؟ اینطور که خانم امیرشاهی ادعا کرده اند ، گویا عده ای از ۳۰۰ نفر ایرانی امضاء کننده "بیانیه" ، **"توده ای های قدیمند و یا از بازماندگان فدائیان خلق اکثریت"** که قصد داشته اند **"اعتبار اپوزیسیونی"** که مد نظر ایشان هست را **"وجه المصالحه"** قرار دهند!

البته خانم مهشید امیرشاهی نفرموده اند که اصولاً چرا و بچه دلیل "توده ای های قدیمی" و "بازماندگان فدائیان خلق" ، بعنوان شهروندان ایرانی نباید حق اظهار نظر و بیان موضع در باره مسائل سیاسی مربوط به وطنشان ایران

داشته باشند؟ و آنگهی روشن نیست، آن نیروی "اپوزیسیونی" که در نزد ایشان "اعتبار" دارد، کدام یک از نیروی سیاسی ایرانی می باشد؟ آیا منظور ایشان آن نیروهای سیاسی ایرانی هست که سیاست و مواضع آریل شارون صهیونیست، پرزیدنت بوش و افرادی همچون رامسفلد را نسبت به دولت ایران صحیح ارزیابی می کنند و یا حد اقل با آن همسوئی دارند؟ آیا "اپوزیسیونی" که نزد این بانوی محترم "اعتبار دارد" همان نیروهائی هستند که هیچ تفاوتی بین جناح های رژیم قائل نمی شوند؟

روشن نیست که خانم مهشید امیرشاهی بخاطر نزدیکی که ایشان پس از بقتل رسیدن شادروان دکتر شاه پور بختیار با آقای داریوش همایون پیدا کرده اند، از نظرات دورانی که خود را دوست و همکار دکتر شاپور بختیار می دانستند، فاصله گرفته اند و همچون پهلویست ها حق اظهار نظر در باره مسایل سیاسی، بخصوص اظهار نظر در رابطه با چگونگی رابطه با دولت ایالات متحده آمریکا را جزو حقوق کودتاچیان ۲۸ مرداد می داند و ایشان همچون آقای حسین مهری از گردانندگان اصلی رادیو آقای مروتی (رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس، معروف به صدای ایران) و نویسندگانی از قبیل آقای عباس پهلوان، بزرگ دبیر رادیو عصر آریامهری آقای مهدی قاسمی، خانم کتانه سلطانی (آقای بهروز صوراسرافیل) ... بر این نظرند که فقط آقای رضا پهلوی، داریوش همایون و افرادی از قماش آنها، در واقع پهلویست ها حق اظهار نظر در باره مسئله رابطه بین دولت ایران و ایالات متحده آمریکا را دارند. بزبان عامیانه و رایج در فرهنگ سیاسی پهلویست، همچون گذشته به ملت ایران گفته می شود، فضولی موقوف یعنی ۶۰ میلیون مردم ایران بدون کسب اجازه، حق فکر کردن و اظهار نظر ندارد.

جماعت سلطنت طلب پهلویست تا کنون باین امر تظاهر می کردند که مدافع آزادی بیان، قلم و عقیده دگر اندیش هستند و از نظرات و عقاید حزب "رستاخیز" - همان عقاید غیر دمکراتیک و ارتجاعی که بنا بر فرمان شاه تمام ملت ایران موظف بودند که خود را عضو آن حزب محسوب دارند و هرکس که جرات می کرد بطور علنی با محتوی گفتار شاه مخالفت کند، صرفنظر از اینکه خائن محسوب می شد و تحت پیگرد قرار می گرفت، محکوم به این امر بود که برود پاسپورت خود را بگیرد و سرزمین پدری و وطن خود را ترک کند -، فاصله گرفته اند و بجمع طرفداران اصل کثرت گرائی و محترم شمردن نظرات دگر اندیش پیوسته اند.

تا زمانی که آقای پرزیدنت بوش، فردی که "پهلوی" های افتخار دارند خود را از دوستداران و هوادارانش بحساب بیاورند، بعنوان یک فاکتور تعیین کننده در صحنه سیاست بین المللی پیدا نشده بود و تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" تهاجم به کشورهای نفت خیز و سوق الجیشی همچون ایران را در دستور برنامه کار خود قرار نداده بود، سلطنت طلبان سعی داشتند تا ماسک آزادیخواهی را بر چهره داشته باشند و تظاهر بدفاع از حقوق دگر اندیش نمایند و رادیو ۲۴ ساعته

آقای مروتی معروف به رادیو صدای ایران بوسیله همکارانش از جمله جناب حسین مهری سعی داشت تا با تماس و ترتیب مصاحبه با افراد وابسته به نیروهای ملی و چپ دمکرات و دیگر مخالفین رژیم برای رادیوی خود شنونده جمع کند ، امری که در جهان آزاد رسم است و نمی تواند به آن ایرادی وارد باشد . حال که "بیانیه" ای در تائید خواست رابطه بین دولت ایالات متحده آمریکا و دولت ایران از سوی عده ای ایرانی که تعدادی از آنها از شخصیت های سرشناس اپوزیسیون در خارج از کشور می باشند امضاء شد ، امری که نمی توانست در خدمت سیاست تسلط رسیدن رضا پهلوی باشد ، سبب شد تا یک مرتبه ماسک آزادیخواهی و دفاع از حقوق آزادی بیان و قلم دگر اندیش بکنار گذاشته شود و امضاء کنندگان "بیانیه" متهم به "لابی های شرکت های نفتی آمریکا" می شوند . ممکن است در بین امضاء کنندگان افرادی باشند که در حقیقت در خدمت شرکت های نفتی باشند ، اولاً این ۳۰۰ نفر همگی نمی توانند بعنوان "لابی" تلقی شوند . وانگهی چرا دقیقاً بیان نمی شود که لابی شرکت های نفتی در بین امضاء کنندگان چه کسانی هستند ؟ چنین شیوه برخوردی نمی تواند در خدمت مبارزه بخاطر جدا کردن سره از ناسره باشد.

در رابطه با "لابی" شرکت های نفتی ضروریست خاطر نشان کرد که پرزیدنت بوش ، دوست و پشتیبان آقای رضا پهلوی یکی از بزرگترین "لابی" های کارتل های نفتی می باشد .

در رابطه با شرکتهای نفتی تا آنجا که بخاطر دارم ، در سال ۱۹۷۰ نیز به کارگردانی همین جناب پرویز ثابتی مقام عالیرتبه امنیتی رژیم شاه نمایشی به صحنه آورده شد که مرد هزار چهره ، بنام عباس شهریاری معروف به "اسلامی" نقش اول را بعهده داشت . در آنزمان نیز پهلویست ها مدعی شدند که کارتل های نفتی توسط مخالفین رژیم ، " توطئه ضد ایرانی " ترتیب داده اند .

در حقیقت موضع گیری آقای داریوش همایون و پهلویست ها در باره حق اظهار نظر ۳۰۰ نفر ایرانی ، کمک کرد تا ماهیت واقعی هویت این حضرات بطور عریان نمایان گردد.

البته این حضرات سلطنت طلب روشن نکرده اند که این جو سازی و فعالیت های تبلیغاتی بر پایه برجسب ، اتهام و شایعه پراکنی و در نهایت ترور " شخصیت سیاسی " ، فعالین اپوزیسیون چه کمکی به دمکراتیزاسیون جامعه و تحقق حاکمیت قانون در ایران می نماید!

خانم مهشید امیرشاهی بدون توجه به آنچه در دوران محمدرضا شاه و سازمان امنیت دوران تیمور بختیار ، نصیری ، پرویز ثابتی ... بر مردم ایران رفت ، مردم ایران و نیروهای سیاسی که از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دفاع کردند را به باد انتقاد می گیرد و می فرماید " همانطور که کورکورانه و بدون کمترین آگاهی به نتیجه کار پشت سر خمینی سینه زدند چون محمد رضا شاه را نمی خواستند... " . درحقیقت این بانوی محترمه به جمع افرادی همچون آقایان داریوش همایون ، علی

میرفطروس ، عباس میلانی ... پیوسته اند تا شاید بتوانند با کمک یکدیگر تاریخ نهضت ملی ایران و مبارزات مشروطه خواهان ایران را بنفع پادشاهان مستبد پهلوی وارونه جلوه دهند .

گذشت زمان ثابت کرد که مردم در انقلاب ضد استبدادپهلوی و ضد استعمار بهمن ۱۳۵۷ دقیقاً می دانستند که چه نمی خواهند ولی بخاطر حکومت ترور و محیط خفقان حاکم بر ایران دقیقاً روشن نبود و نمی توانست هم روشن باشد که چه می خواهند. مگر سازمان امنیت شاه اجازه می داد تا مردم در باره نظرات و عقاید سیاسی یکدیگر به بحث و گفتگو و تبادل نظر بپردازند . در دوران شاه فکر کردن غدغن بود ، افرادی همچون آقایان داریوش همایون و پرویز ثابتی جو سازی می کردند و وضعیت خفقان انگیز و محیط ترور در ایران بوجود آورده بودند . هر نوع تجمع و بحث سیاسی در ایران غدغن بود . هیچ کس نمی توانست بطور علنی و با استفاده از حقوق قانونی اش به تبلیغ نظرات و عقایدش بپردازد و احياناً به تصمیمات ، سیاست و عملکرد رژیم شاه انتقاد بنماید . کماندوها و چتر بازان ارتش شاه و پلیس همانطور که آزمایشگاه ها و کلاسهای درس دانشگاهها را ویران کردند ، از تجاوز به حریم مدرسه فیضیه در قم و حوزه ها در نجف آباد و قتل و قلع و قمع دانشجویان و طلاب حوزه ها کوتاهی نکردند . حتی به تجمعی که یکسری از طرفداران دکتر مصدق و جبهه ملی ایران در کاروانسرای سنگی بین جاده تهران کرج بر پا کرده بودند رحم نکردند . حال خانم امیرشاهی می فرمایند مردم "کورکورانه و بدون کمترین آگاهی" عمل کردند . اینکه مردم بدون آگاهی روشن نسبت به نتیجه عمل خود بر سلطنت استبدادی پهلوی شوریدند ، گفتاری صحیح می باشد و بهیچوجه نباید سعی کرد تا پرده استتاری بر این حقیقت تاریخی کشیده شود . ولی به این واقعیت هم حتماً باید توجه کرد که این مردم با چنین آگاهی سیاسی ، اجتماعی که از کره ماه نیامده بودند . بلکه در محیط رعب و ترور و خفقان عصر آریامهری ، امکان تعلیم و تربیت صحیح و دمکراتیک سیاسی برای مردم و سازمانهای سیاسی وجود نداشت . بجای بحث و گفتگو و دامن زدن به یک روند دمکراتیک و عاقلانه در رابطه با نظرات سیاسی مطرح شده در جامعه ، نوشته ای بنام " رشیدی مطلق " در روزنامه دولتی اطلاعات دستور چاپ دادند و از این طریق ، عواطف و احساسات مذهبی مردم مسلمان ایران را جریحه دار کردند.

تنها در جمهوری اسلامی ایران نیست که آزاد اندیشان و مخالفین نظری تحت پیگرد قرار می گیرند و حتی سر به نیست می شوند ، امری که سکوت در مقابل آن اعمال خیانت به بشریت خواهد بود . اما در زمان سلطنت محمد رضاشاه نیز وضع همینطور اسف انگیز بوده است . انسانها بخاطر وابستگی گروهیشان و یا مخالفت با عملکرد رژیم کودتا به چوخه های اعدام بسته شدند . دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و اول بهمن ۱۳۴۰ ... در دانشگاه های ایران و طلبه ها در حوزه های علمیه به رگبار مسلسل بسته شدند .

کم نبودند تعداد دانشجویانی که چون در تظاهراتی شرکت کرده بودند و یا اعلامیه ای پخش کرده بودند دستگیر شدند ، روانه زندان شدند و حتی مامورین سازمان امنیت شاه آنانرا تنبیه بدنی کردند و در واقع شلاق زدند ...
امنستی (سازمان عفو بین الملل) در گزارش سال ۱۹۷۵ در باره پایمال شدن حقوق بشر در ایران نوشت :

" در نقض حقوق بشر، کارنامه هیچ کشوری در جهان تیره تر از ایران نیست ."

روزنامه های معتبر جهان همچون " واشنگتن پست " و " مجله تایم " در سال ۱۹۷۶ پرده از شکنجه افراد وابسته به اپوزیسیون از سوی سازمان امنیت شاه برداشتند و نوشتند که ایران و شیلی در بکار بردن شکنجه علیه مخالفین سیاسی خود، مقام اول را در جهان کسب کرده اند.

تبلیغات علیه عملکرد مقامات امنیتی اعلیحضرت همایونی ، آریامهر خدایگان آنچنان بالا گرفت که روزنامه کیهان در بهمن ۱۳۵۵ نوشت :

" طبق رهنمودهای شاهنشاه دیگر شکنجه در ایران اعمال نمی گردد."

آری عملکرد ساواک تیمسار تیمور بختیار ، تیمسار نعمت الله نصیری ، مقام امنیتی پرویز ثابتی ، حزب رستاخیز آقای داریوش همایون، حضور مستشاران نظامی آمریکائی ، پایمال شدن قانون اساسی و وجود نداشتن آزادی بیان ، قلم و عقیده ... وضعیت سیاسی ، اجتماعی را آنچنان بر مردم سخت کرده بود که آن وضع و موقعیت بمردم و سازمان های سیاسی در داخل کشور اجازه نداد تا با "ارزشهای سیاسی " تشکیل دهنده " نظام دمکراسی " ، آشنا شوند و آن "ارزشها" را به بخشی از هویت سیاسی خود تبدیل کنند.

این سؤال بدرستی مطرح است که اگر محمدرضاشاه حتی در اواخر سلطنتش حاضر می شد به محتوی نامه رهبران جبهه ملی ، دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر توجه کند و اجازه می داد تا قانون اساسی مشروطیت بمرحله اجراء در آید و به حقوق قانونی مردم ایران احترام گذاشته شود ، آیا اصولاً انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و آن موقعیت سیاسی که حکایت از "ناآگاهی" مردم می کند ، بوجود می آمد ؟ بنظر من نه !

بخاطر روشنتر شدن این موضوع که رژیم محمد رضاشاه پهلوی و مبلغینش همچون تیمور بختیار ها، نعمت الله نصیری ها ، داریوش همایون ها ، پرویز ثابتی ها و تعدادی قلم بمزد و زبان بمزد در " نا آگاه " نگاشتن مردم نقش محوری و اساسی داشته اند ، برای دقیقتر کردن موضوع بحث ، اشاره کوتاهی به گوشه ای از تاریخ معاصر ایران می کنم.

زمانیکه محمد رضا شاه با دولت ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری پرزیدنت کندی به کنار آمدن تا شخص وی بجای دکتر علی امینی مامور اجرای اصلاحات گردد. شاه بجای احترام به قانون اساسی و دعوت ملت بهمکاری از

طریق مجلس شورای ملی و تغییرات قانونی لازم در قانون اساسی کشور ، همانطور که بین مستبدین رسم است ، فرمان (فرمانت‌نقلاب شاه و ملت) صادر کرد .
عملکرد فراقانونی شاه با مخالفت نیروهای سیاسی و نیروهای مذهبی روبرو شد.
بخشی از روحانیت از جمله آیت الله خمینی اصولاً با تقسیم اراضی و دادن حق رای به زنان همانطور که قبلاً اشاره کردم مخالف بودند و آنرا در مغایرت با اسلام می دانستند . ولی شدیداً بر پایمال شدن قانون اساسی مشروطیت از سوی شاه و دولتهای وابسته به وی معترض بودند . بخشی دیگر از روحانیت از جمله آیت الله کاظم شریعتمداری ، تقسیم اراضی و دادن حق رای به زنان را در مغایرت با اسلام ارزیابی نمی کردند ولی با عملکرد فراقانونی شاه و پایمال شدن قانون اساسی از سوی شاه مخالف بودند .

جبهه ملی ایران با شعار " اصلاحات آری ، دیکتاتوری نه " ، وارد مبارزه شده بود .

جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران بر رهبری زنده یاد خلیل ملکی ، سال ها قبل از فرمان شاه ، مسئله تقسیم اراضی را مطرح کرده بود و اجرای آنرا از دولت از طریق عملکرد قانونی و احترام به قانون اساسی خواستار شده بود .
جبهه ملی ایران خواستار اجرای قانون اساسی بود . قانون اساسی مشروطیت مالکیت را محترم می شمرد ، اگر بنا می شد از کسی سلب مالکیت شود ، می بایستی آن بخش از اصول قانون اساسی که در تضاد با این خواست قرار می گرفتند ، قانوناً تغییر پیدا می کردند . روی این اصل جبهه ملی با عملکردهای خلاف قانون مخالف بود .

در بیانیه هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران در رابطه با فرمان شاه و مسئله "اصلاحات " می خوانیم:

" زمین و آب حق دهقان و زارع است . آزادی از حقوق اساسی ملت است . با الغای رژیم ارباب و رعیتی ، زمین و آب برای دهقان ، دسترنج کارگر برای کارگر ، حاکمیت ملت و آزادی برای همه مردم ، از میان برداشتن استعمار و استثمار ، - آری موافقم . با حکومت خودکامه و دخالت پادشاه در امور حکومت و رژیم وحشت و ترور سازمان امنیت ، تسلط سیاست استعماری بر کشور ، تعدی پلیس و ژاندارم و مامور متعدی دولت در شهرها و روستاها - نه مخالفم ."

نباید از خاطر بدور داشت که شعار اصل و محوری جبهه ملی عبارت بود از: " استقرار حکومت قانونی هدف جبهه ملی ایران است ."

جبهه ملی ایران و دیگر سازمانها و شخصیت های سیاسی و مذهبی که خواستار استقرار حاکمیت قانون و اجرای قانون اساسی مشروطیت بودند ، با تمام قدرت از سوی رژیم مستبد شاه سرکوب شدند . وضع سیاسی حاکم بر ایران بنحوی اسف انگیز بود که امکان هیچگونه فعالیت و مبارزه قانونی موجود نبود و در رابطه با

همین وضع بود که شادروان الهیار صالح رهبر جبهه ملی ایران ، سیاست معروف به **"سیاست صبر و انتظار"** را مطرح کرد.

مرحوم مهندس مهدی بازرگان یکی از رهبران نهضت آزادی ایران در دادگاه نظامی در رابطه با سیاست سرکوب و اختناق محمد رضاشاهی خاطر نشان کرد که ما آخرین گروه سیاسی هستیم که در چارچوب قانون مبارزه علنی می کنیم و خواستار اجرای قانون اساسی و محترم شمردن حقوق قانونی ملت از سوی مقامات دولتی رژیم شاه شد.

رژیم شاه بطور سیستماتیک علیه نابودی اپوزیسیون ملی ، دمکرات و قانونمدار ایران عمل کرد . این رژیم شاه بود که جو سیاسی جامعه را رادیکال کرد. دریک جامعه رادیکال که حاکمیت با توسل به خشونت و قهر در جهت سرکوب و نابودی نیروهای دگراندیش و مخالفین عمل می کند ، روشن است که شعارهایی همچون شعار **"مرده باد و زنده باد"** تعیین کننده سمت و سوی مبارزه هستند.

وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه در عصر پهلوی بنحوی بود که متأسفانه اجازه نداد تا مردم ایران با ارزشهای سیاسی جامعه دمکرات و نظام دمکراسی آشنا شوند.

بنظر ما سوسیالیستهای ایران بخش بزرگی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون ایران صرفنظر از وابستگی گروهی و یا مسلکی خود کمتر به حقوق دمکراتیک دگراندیش و در واقع **"فردیت"** توجه دارند و هنوز باین واقعیت پی نبرده اند که مبارزه بانظرات دگراندیش باید بر پایه محتوی نظرات مطرح شده ، دور بزند و نه بر پایه شایعات و متهم کردن و برجسب زدن مخالفین .

اگر بنا باشد روزی در ایران یک دولت ملی و دمکرات که به حقوق بشر احترام بگذارد و حق تعیین سرنوشت و در واقع انتخاب هیئت دولت و حتی عزل آن را از حقوق ملت و نمایندگان منتخب ملت بداند ، صرفنظر از اینکه نیروهای تشکیل دهنده چنین دولتی نباید مبلغ منافع دولت های استعمارگر و جنگ طلب همچون دولت بوش و دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل باشند ، حتما باید ارزش های تشکیل دهنده فرهنگ دمکراسی ، یعنی قبول پلورالیسم سیاسی و محترم شمردن **"فردیت"** و دفاع از آزادی بیان ، قلم ، عقیده ، مذهب ... دیگراندیشان و در واقع یک یک احاد ملت ، اجزائی از هویت سیاسی آنها باشد؟ با توجه بمسائلی که اشاره رفت ، آیا نباید شخصیتها و نیروهایی که خود را اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی می دانند ، داوطلبانه نیروی خود را در خدمت تبلیغ و ترویج و تحقق ارزشهای تشکیل دهنده نظام دمکراسی قرار دهند ؟

ما سوسیالیستهای ایران مکرراً بر این اصل تاکید کرده ایم که تحقق دمکراسی در هر جامعه ای اگر چه به یکسری از پیش شرط ها احتیاج دارد ، ولی در هیچ زمانی و در هیچ یک از نقاط جهان دمکراسی را

نمی توان با انسانهای غیر دمکرات متحقق کرد. یکی از پیش شرط های تحقق دمکراسی حضور و وجود شخصیتها و سازمانها و احزاب دمکرات می باشد.

چند سالی است که عده ای از ایرانیان تحت نام " حزب سوسیالیست ایران " ، فعالیت می کنند . این حزب در نوشته های خود عده ای از هموطنان ایرانی از جمله آقای **نیما راشدان** ، یکی از فعالان اپوزیسیون در خارج از کشور را بعنوان مأمور امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است . برخی از هموطنان بخاطر تشابه اسمی این " حزب " و سازمان ما ، اشتباهاً موضعگیری آن " حزب " علیه آقای **نیما راشدان** را بحساب ما گذاشته اند . بخاطر جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم ، من در این نوشته به صفحه ۳۵ تاریخچه سازمان - تاریخچه ای که ویژه " سایت اینترنتی سازمان سوسیالیستهای ایران " تهیه شده است - اشاره می کنم. در تاریخچه سازمان می خوانیم :

" بخاطر جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و عوضی گرفتن نام " سازمان سوسیالیستهای ایران " با نام دیگر تشکلهای سیاسی ایرانی (سازمان ، حزب ، شورا ...) که واژه " سوسیالیست " ویا " سوسیال دمکراسی " نیز بخشی از نام آنها را تشکیل می دهد ، ضروریست یاد آور شد که **علیرغم** ترادف اسمی ، ما هیچگونه رابطه تشکیلاتی با آن جریانات نداریم . ما سوسیالیستهای ایران همانطور که قبلاً اشاره رفت خود را جزو ادامه دهندگان **"راه مصدق "** می دانیم . "

سازمان سوسیالیستهای ایران شیوه برچسب ، تهمت و افترا و شایعه پراکنی نسبت به دگراندیشان را در گذشته طی یکسری مقالات و نوشتار افشاء کرده و همینطور که در این نوشته هم اشاره رفت ، شیوه اتهام ، برچسب و شایعه پراکنی و تبلیغات سوء نمی تواند بخشی از مواضع سازمانی ما باشد. ما شدیداً چنین شیوه کاری را محکوم می کنیم .

دکتر منصور بیات زاده
۱۸ آبانماه ۱۳۸۱

Socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com

